

”  
 به هر حال  
 کاملاً مشخص  
 است که در  
 زمینه علم و  
 فن آوری عقب  
 مانده ایم و  
 به هر قیمتی  
 باید به توسعه  
 یافتگی برسیم.  
 حتی اگر واقعا  
 معلوم نباشد  
 منظورمان از  
 توسعه یافتگی  
 چیست!

برای خانواده‌هایشان در کشورهای اروپایی هزینه زندگی می‌فرستند، کسی مقدار فرار سرمایه‌های مغزها را به حساب می‌آورد؟! چنین افرادی اگر در همان خارج کار کنند و پول در بیاورند و همان‌جا خرج کنند، به نفع اقتصاد کشور نیست؟! آیا مهاجرت فارغ‌التحصیلان فلسفه و تاریخ و ادبیات و... نیز اصلاً جزو آمار فرار مغزها محسوب می‌شود؟!

به هر حال، حرام شدن مغزها به مراتب از پدیده فرار مغزها مهمتر است. صورت مسأله‌ای تحت عنوان تقابل سنت و مدرنیته؛ شاید یکی از اولین و مهمترین مواردی بود که در طول ده‌ها سال، خروارها فسفر مغزی متعلق به بخشی از باهوش‌ترین نیروهای انسانی ما را حرام کرد. شاید همین مدگرایی موجود در مدرنیته بود که یک روز به صورت افراطی این بحث را بر سر زبان‌ها انداخت و روز دیگر خود صورت مسأله آن را که حالا به شدت فرسوده و کهنه شده بود، از ذهن جامعه پاک کرد بدون اینکه به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری حداقلی خاصی برسد. به عنوان مثال، تقابل سنت و مدرنیته در اروپا و بسیاری دیگر از کشورهای جهان، دقیقاً در چهارچوب تقابل و تضاد بین دین‌باوری و انکار دین شکل گرفته و با تبدیل شدن به تقابل خرافه‌گرایی (به نمایندگی از نگاه دینی) و واقعیت‌گرایی (به نمایندگی از دین‌گریزی) پیشرفت کرده و نهایتاً از عرصه‌های فکری و فرهنگی گرفته تا سیاست، اقتصاد، سبک زندگی و نظام آموزشی و دانشگاهی و... تحت عناوینی چون سکولاریته و لائسیته و لیبرالیسم و پلورالیسم و... به نفع مدرنیسم پایان گرفته است؛ اما در کشور ما هنوز هم نمی‌توان مثلاً نسبت بین دیانت و توسعه‌گرایی را مشخص کرد.

آیا مدرنیته و توسعه‌گرایی ذاتاً یک چیز هستند؟ اگر بله، آیا امثال نیوتن و کشف قانون جاذبه را باید طلایه‌دار توسعه‌یافتگی و جهش صنعتی به شمار آورد، یا شکاکیت دکارتی را؟ اگر نه، آیا تفکرات مدرن زمینه‌ساز رشد فنی و صنعتی شده‌اند، یا مثلاً رشد و گسترش کارخانه‌های پارچه‌بافی انگلیس و اشباع بازارهای داخلی این کشور و نیاز به صادرات حجم انبوهی از اضافه تولیدشان به هند و چین و... اختراع ماشین بخار و ماشین چاپ و غیره زمینه‌ساز فرهنگ و تفکر مدرن بوده‌اند؟ اصلاً اگر بنا بر ادعای مشهور، دلایل و ریشه‌های اصلی



دانست، یا نشانه وجود مشکلات دیگری در نهادهایی دیگر؟! مثلاً مهاجرت کارگران حرفه‌هایی چون جوشکاری، لوله‌کشی، گچ‌کار و بنا و نقاش ساختمان، خیاط، تعمیرکار تأسیسات، استاد مکانیکی و صافکاری و... حتی آرایشگرانی که دیپلم هم ندارند، آیا جزو فرار مغزها به حساب می‌آیند؟ یا اصلاً نمی‌توانیم در بسیاری از رشته‌ها، از مهندسی صنایع گرفته تا برق و الکترونیک و... آیا در شرایط فعلی توان جذب تمام چنین فارغ‌التحصیلانی در داخل وجود دارد؟ اما آیا از پزشکان جراحی پلاستیک گرفته تا بسیاری از تخصص‌های دیگر، وقتی این افراد در داخل کشور کار می‌کنند، اما در ترکیه آپارتمان می‌سازند یا به صورت ماهانه

